

معمای «فتح نامه نایبی»

ابوالحسن علانی

داشت. آنان با مشروطه خواهان پیوسته در ستیزه بودند. چون نیروهای مشروطه به تعقیب شورشبان می پرداخت، نایب حسین شهر را ترک می کرد و راه بیابانها و کوهستان در پیش می گرفت و با این کارها بخشی از نیروها را به خود مشغول می داشت. بر عکس آنان با مستبدان روابطی حسنه داشتند و با سردستانان این گروه در طهران در ارتباط بودند و هدیه برایشان می فرستادند. یکبار چون ماشاء الله دستگیر شد و در طهران به زندان افتاد به اشاره شخص محمدعلی شاه از بند رها گردید و رویارویی با مشروطه خواهان از سر گرفت. نایب حسین در این جنگ و گریزهایی که با قوای دولتی می کرد چندبار به سختی مورد تعقیب قرار گرفت و به سوی کویر مرکزی گریخت و از جندق و بیابانک سردر آورد. در آن منطقه محروم مردم به محض شنیدن هجوم کاشیها خانه و مأوای خود را رها کرده با زنان و فرزندان خود راهی بیابانها می شدند. آنان که از موقعیت مالی بهتری برخوردار بودند به شهرهای دیگر می گریختند و مستمندان ناگزیر در مغاره ها و دره ها به اختفا می زیستند و چون کاشیها از آنجا دور می شدند به روستاهای خود بازمی گشتند.

باری از جمله کسانی که بارها از جور نایب حسین خانمان را رها کرده به بیابان گریخت و هریک از فرزندان را به گوشه ای فرستاد شادروان اسدالله منتخب السادات جندقی بود که پس از الزامی شدن نام خانوادگی عنوان «آل داود» را برای خود برگزید. منتخب السادات مردی شاعر، دانشمند و نیک اندیش بود. چون از پیداد نایبیه به جان آمد، از در آشتی با ماشاء الله خان درآمد. سردار جنگ با او شرط گذاشت که چنانچه منظومه ای در شرح

حماسه فتح نامه نایبی. اثر طبع منتخب السادات یغمایی. با مقدمه و تصحیح ملک المورخین سپهر. به اهتمام و توضیحات علی دهباشی. تهران. انتشارات اسبرک. ۱۳۶۸.

چند روز پیش هنگام گذشتن از روبروی دانشگاه کتاب حماسه فتح نامه نایبی پشت شیشه کتابفروشیها نظرم را جلب کرد، چون با آن آشنا بودم و نسخه ای از زیراکس نسخه خطی آن را در اختیار داشتم، بی درنگ کتاب چاپ شده را خریدم و از اینکه این منظومه جالب و خواندنی سرانجام منتشر شده و به دست خواستاران آن رسیده شادمان گردیدم. اما چون مقدمه ها و صفحاتی از متن را مطالعه کردم، تردیدهایی در من ایجاد شد. کتاب چاپ شده با نسخه خطی بسیار متفاوت بود، چون آنها را در کنار هم نهادم معلوم شد که در متن اخیر تغییرات کلی رخ داده که بنا به ادعای مصححان این دگرگونیها همه کار سراینده است و او به یاری عبدالحسین ملک المورخین ملقب به لسان السلطنه (متوفی ۱۳۱۲ ش.) نواده لسان الملك سپهر در کار خود به تجدیدنظر پرداخته و نسخه کتاب را به صورت فعلی در آورده است. اینک پیش از آنکه به بررسی و مقایسه این دو متن و الحاقات نسخه چاپ شده بپردازیم، خلاصه ای از جریان حوادث موضوع این منظومه را که برای بررسی و انتقاد کتاب ضروری است شرح می دهیم.

نایب حسین کاشانی به اتفاق فرزندان نه گانه اش که مشهورتر از همه ماشاء الله خان سردار جنگ بود، در اوایل مشروطیت در کاشان دست به شورش زدند. طغیان آنان به تصریح همه مآخذ عصری و نیز اقوال پیران بازمانده از آن دوره جنبه ای ضد مردمی

«قهرمانیها»ی او بسراید و هرروز ۴۰۰ بیت تحویل دهد، دیگر نایبها در پی آزار او و کسانش بر نیایند و اموال مسروقه آنان را نیز بازگردانند. شادروان استاد حبیب یغمایی فرزند مرحوم منتخب السادات درباره این مأموریت پدرش چنین نوشته:

کاشیها خانه ما را غارت کردند ... زندگانی ما بسیار فقیرانه بود ... کتاب، دیگ، آینه بزرگ، کرسی، سماور، منقل و از این گونه اشیاء. قیمتی ترین اثار چندقطعه قالیچه بود که بردند ... چون مفر نایب حسین، خور بیابانک بود آنها هر وقت ناگزیر می شدند بدین گریزگاه می آمدند و پدرم هم از این بیابان بدان بیابان شدن و به نایب و انارک پناه بردن عاجز شده بود، به این ملاحظات با ماشاء الله خان از در دوستی درآمد ... به سردار گفت: من شاعرم، فتح نامه ای برایت بسازم که آوازه آن به اقطار جهان برسد به این شرط که خانه ام را به من بسپاری و اثاثه آن را از لشکریانت بازستانی و بازدهی. سردار پذیرفت و مقرر فرمود متعرض خانه ما نشوند و اما اثاثه را شکسته و سوخته بودند، قالیچه ها را هم ندادند ... پدرم چون به خانه خود درآمد به ساختن فتح نامه سردار آغاز کرد. سردار یک نفر مأمور فرستاده بود که روزی چهارصد بیت تحویل بگیرد. به خوبی به خاطر دارم که پدرم فرصت این که کاغذ را با مسطر تطبیق کند نداشت ... فتح نامه سردار را در چهارهزار بیت به فاصله یک ماه گفت. (مجله وحید، شماره مرداد ۱۳۵۷ ش، ص ۴ و ۵)

بعدها، ماشاء الله خان به فکر چاپ این منظومه افتاد، هشت صفحه از آغاز آن را در سال ۱۳۳۱ قمری به طبع رساند، اما امکان ادامه چاپ را نیافت. نسخه خطی آن که این هشت صفحه چاپی بدان الصاق شده پس از ماشاء الله خان در اختیار ادیب بیضائی قرار داشت و وی تصحیحاتی در آن انجام داده بود. و از آن پس در اختیار مرحوم یغمائی بود و وی مدتی آن را به کتابخانه خود در خور بیابانک سپرده بود. بعدها آن را به یکی از فرزندان ماشاء الله خان اهداء کرد. این نسخه که زیراکس آن در اختیار این جانب است، نام «فتح نامه» دارد و منتخب السادات، تقریرات ماشاء الله خان و اطرافیان او را به سرعت به نظمی آشفته در آورده و مقدمه ای به نشر بر آن نگاشته است. گاه به مدح وی پرداخته و از نکوهش ملایم نایب حسین و نایبیان نیز خودداری نورزیده است. در مقدمه منشور از ضدیت نایبها با مشروطه و از همکاری آنان با محمدعلی شاه سخن رفته و چنین ادعا شده که القاب سردار جنگ برای ماشاء الله خان و سالار اسلام برای نایب حسین از سوی امپراطور روسیه رسیده است. گوید: «... چون لیاقت و

کفایت و وصیت عالمگیری آنها چارسوق سموات را بر آوازه کرد به توسط بندگان اعلی حضرت اقدس شهر یاری محمدعلی شاه قاجار از طرف قرین الشرف سلطان السلاطین، قهرمان الماء والطين، سلطان روس منصب سردار جنگی به عنوان ماشاء الله خان و سالار اسلامی به اسم خود نایب حسین خان و شجاع لشگری برای علیخان و سرتیپی برای علی اکبر خان و ... فرامین در رسید ... آنگاه گوید: «بدین سبب و جهت رفته رفته با مشروطیان طرف شده، جنگها نمودند و فتوحا کردند، و در طی جهانگیری به طرف جندق گذارش افتاد.» (صفحات ۱ تا ۳ مقدمه منظومه خطی).

محتویات این منظومه همه آراء و سخنان ماشاء الله و اطرافیان اوست و منتخب السادات مجال و جرأت آن را نداشته که از خود چیزی جز مطالب ستایش آمیز بر آن بیفزاید. برای آنکه مقایسه ای میان منظومه چاپی و خطی و طرز فکر حاکم بر این دو انجام دهیم، اینک ابیاتی از مقدمه و متن منظومه خطی را نقل کرده، آنگاه به بحث درباره روایت تحریف شده و نادرست نسخه چاپ شده می پردازیم.

مقدمه منظومه خطی:

سر آغاز هر نامه نام خداست
که بی نام او نام بردن خطاست
تبارک خدائی که از صنع پاک
بتاگرد اوضاع افلاک و خاک
وزان پس به هر کس فراخورد حال
به پهنای این توده بگشوده بال
یکی را دهد تاج شاهنشهی
یکی را به ذلت دهد آگهی
یکی را به مشروطه مایل کند
که آشوب در ملک حاصل کند
یکی را کند همچو سردار جنگ
که از بیم او زهره درد نهنگ

چگونگی سرودن کتاب و احوال شاعر:

حدیثی سرایم ز سردار جنگ
ز شش لول و ده تیر و توپ و تفنگ
که چون کرد با خیل مشروطه خواه
در ایران علم زد به اندک سپاه
گرم درد دل را مداوا کنند
به اندک محبت تسلأ کنند
حکایات سردار را بالتعام
به نظم آورم تا شود زنده نام
ولیکن به این حال افسردگی
پریشانی کار و دل مردگی

کجا می توان داد، داد سخن
کجا مرغ پر بسته جوید چمن

منتخب السادات یغمایی، سراینده
حماسه فتح نامه نایبی

در جای دیگر گوید:

به يك جنبش چرخ خوردم شکست
ز عالی مقام اوفتادم به پست
به پنجاه سال آنچه کردم زیاد
مرا طالع شوم بر باد داد
همه هر چه بودم به خانه اساس (کذا)
ز ظرف و زرخت و ز فرش و پلاس
به یغما شد و چاره ناچار شد
دل و دیده و دست از کار شد
عیالم سجاج بیابان شدند
گریزان و بی آب و بی نان شدند
چو درمانده ام دید سردار جنگ
گرفتار و دیوانه، گنج و دینگ
چو وارونه می دید احوال من
دگر رحمت آورد بر حال من
اشارت نمودم به نظم کتاب
که باید کنی شعر چند انتخاب
نگاری مرا سر بسر داستان
ز اوضاع کاشان و تفصیل آن

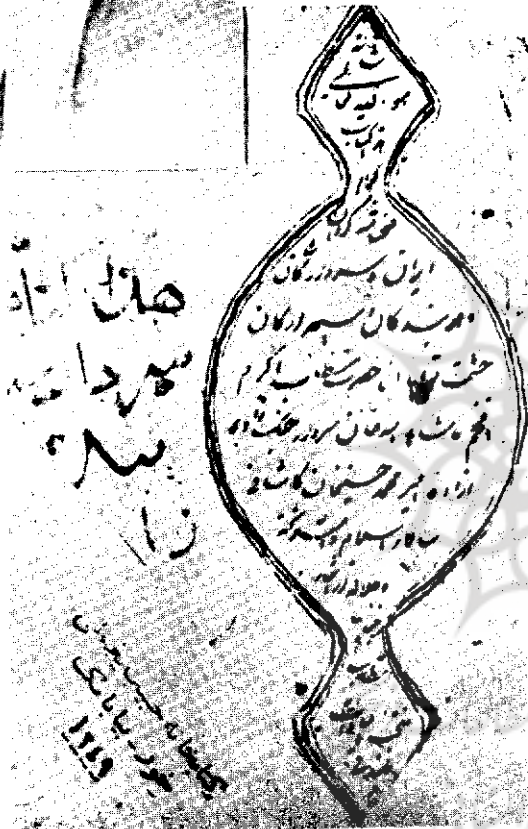
در پایان شاعر از صله ای که گرفته یاد کرده:

کنون کاین حکایت به پایان رسید
مرا از تعب بر دو لب جان رسید
چو خواهی مرخص کنی زین دیار
کزین مرز در خانه گیرم قرار
بود دستم از پای کوتاhter
نه خورجین و نی خرجی است و نه خر
نمانده است بر گیوه ام پاشنه
نبینم به خود مطلقاً من گنه
به مداحیش جمله پرداختم
چنین «فتح نامه» نکو ساختم
به روزان زدم همره وی قدم
هنرها نمودم بسی از قلم
بدین گونه افتاده ام از نظر
به لعنت شدم مستحق ...

اما روایت چاپ شده «فتح نامه» که «فتح نامه نایبی» نامیده شده با مقدمه مفصلی از عبدالحسین ملک المورخین سپهر مشهور به لسان السلطنه (۱۳۱۲-۱۲۴۸ ش.) همراه است. از فحوای مطالب مقدمه چنین برمی آید که لسان السلطنه شخصیتی انقلابی و نویسنده ای متبحر در مباحث سیاسی و اجتماعی است. او نیز



صفحه عنوان نسخه اصلی فتح نامه.



همانند شاعر هوادار جنبشهای اجتماعی است و از توده های محروم جامعه حمایت می کند، نثری استوار و محکم دارد. اما با مقایسه نثر این مقدمه و یکی از آثار لسان السلطنه، مثلاً تاریخ بختیاری (که در سال ۱۳۵۰ در تهران تجدید چاپ شده)، به این حقیقت می توان پی برد که این دو نوشته دارای دو شیوه کاملاً متفاوت در نگارش هستند. در این مقدمه اصطلاحات و واژه ها و تعابیری به چشم می خورد که ابداع در آن زمان استعمال نمی شده است. شیوه بررسی اشعار و مطالب فتح نامه که در مقدمه به تفصیل آمده روشی نوین است و خواننده خود با مطالعه آن درخواهد یافت که این سبک نوشتن کار لسان السلطنه نیست. به هر صورت روایت چاپ شده بکلی با نسخه خطی متفاوت است، و تحریف کاملی در اشعار و مضامین آن صورت گرفته که با مآخذ اصیل

حکیم و هنرمند و تاریخ‌دان
فنی و یل و عارف و پهلوان (ص ۴۹)

و در جای دیگر:

به عیاری و پهلوانی سر است
به فقر و فتوت همی افسر است (ص ۵۹)

این عیاران راه عرفا را نیز در پیش گرفته بودند:

بر آن شد که حق را تجسس کند
به تن سیر آفاق و انفس کند (ص ۵۲)

سیدجمال‌الدین اسدآبادی هم از عیاران است و مرشد
خوانده می‌شود و بدین سبب نایب حسین به او نزدیک است:

همان راه باشد که مرشد جمال
نموده است بر طالبان کمال (ص ۱۰۳)

و در همین زمینه واژه «حلقه نایی» برای تجمع ایشان ساخته
می‌شود و در سراسر کتاب به این نام خوانده می‌شوند:

دم گرم او چون بدیشان رسید
یکی «حلقه نایی» شد پدید (ص ۵۶)

تاریخ دوران مشروطیت و نیز با گفتار برخی از شاهدان این
حوادث که هنوز تعدادی از آنان در قید حیاتند و طعم تلخ
ستمگریهای نایب حسین و فرزندان را چشیده‌اند تفاوت دارد. و
بیشترین بخش آن با واقعیت منطبق نیست. بر اساس محتویات
منظومه چاپی، شورش نایب حسین و فرزندان او نهضتی مردمی
است که برای پشتیبانی از جنبش مشروطه به‌وجود آمده. نایب‌ان
گروهی از عیاران کاشانند که بر اثر فشار و ستم حاکمان و
زورپیشگان علم طغیان برافراشته‌اند. نایب حسین جوانمرد
عیاریشه‌ای است که پیوسته از توده‌ها حمایت می‌کند، بدین
سبب کتاب مملو از اصطلاحات عیاران است. برخی از ابیاتی را
که این قبیل اصطلاحات و الفاظ در آن استعمال شده و نظایر آن در
کتاب بسیار است نقل می‌کنیم. این ابیات در نسخه خطی نیست.

به نام خداوند نور و فلک

به نام خداوند نان و نمک

خداوند طغیان خدای قیام

خداوند عقل و خدای کلام (ص ۳۹)

و در صفحات بعد:

همی (کذا) سالک راه درویشی‌اند

به‌حق غرقه و مست بی‌خویشی‌اند

به هر خطه در پهلوانی سرند

به عیاری و رزم بی‌همسرنند

به راه تعالی همی راهی‌اند

مثالی ز ترتیب عیاری‌اند

از عیاری و پهلوانی بسا

به درویشی و سرکشی شد کسا

از عیاری و پهلوانی رسد

به سامان درویشی و وارهد (ص ۴۲)

و درباره طایفه پیران وندی (طایفه نایب حسین) و رفتار ایشان
در کاشان گوید:

در آن شهر عیاری آغاز کرد

ره پهلوانی همی بازکرد

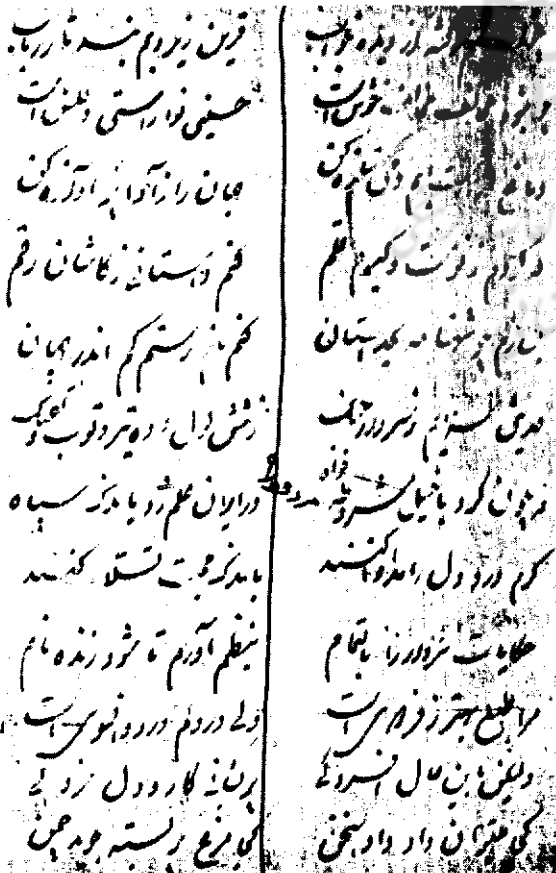
بیامیخت با مردم رنجیر

نه آنها که بیکاره و گنج بر (ص ۴۶)

بدین سان سازندگان منظومه کوشش کرده‌اند تا هجوم
نایب حسین را نوعی طغیان جوانمردانه و عیارانه قلمداد کنند. از
اصطلاحات عیاری مرتب استفاده می‌شود تا شاعر نیز از عیاران و
ستاینده آنان شمرده شود:

«لباس الفتوه» به برداشتند

فر پهلوانی به سر داشتند (ص ۴۸)



صفحه‌ای از نسخه اصلی نوح‌نامه که از جنگ ماشاءالله‌خان با مشروطه‌خواهان گفتگو می‌کند.

در منظومه چایی برخلاف اصل خطی کتاب، ناییها با اساس سلطنت مخالفند و با مشروطه خواهان همراه. اما در بعضی مواقع تحریف کنندگان فراموش کرده اند که بعضی از ابیات را حذف کنند:

یکی را دهد تاج شاهنشهی

یکی را گمارد به خربندی

یکی را رساند به تخت و کلاه

یکی را نشانند به خاک سیاه (ص ۳۹ و ۴۰)

شاعر نه تنها با سلطنت مخالف است بلکه دولت را نیز پدیده ای ضد مردمی می داند (ص ۲۳ مقدمه). در جای دیگر گفته:

به سال هزار و دوویست و نود

به دوران ناصر شه بی خرد (ص ۵۳)

گفتیم که بر طبق نسخه خطی، نایب و فرزندش ماشاء الله القاب سالار اسلام و سردار جنگ را به قول خودشان از امپراطور روسیه دریافت داشتند ولی در اینجا این نکته به صورت مجهول درآمده:

یل پهلوان شوکت و نام یافت

لقب ها چو سالار اسلام یافت (ص ۵۶)

اصطلاحات و واژه های ساختگی و جعلی در سراسر کتاب فراوان است که طبعاً در قلمرو اندیشه منتخب السادات نبوده و او به آنها اعتقادی نداشته یا اصلاً چنین اندیشه هایی در آن زمان رواج نداشته است. اینها بیشتر تعبیرات جدیدی است که به کتاب راه یافته است، مثلاً شورش نایب حسین به عنوان کسی که علیه قانون و نظم موجود می جنگد، ستوده شده:

شرف دارد آنکس که در این نظام

کند سخت بر نظم و قانون قیام

خوشا آنکه ره بر ستمگر زند

همه دولت جور برهم زند (ص ۴۲ و ۴۳)

و در ادامه مطلب گوید:

ستایم من این مردم حق پرست

که مردم مدارند و مردم پرست

نکوهش کنم دولت حق شکن

ستایش کنم قوم دولت شکن

ندیدم ز دولت مگر سفلگی

ز طغیان رسد بویی از زندگی

یا گوید:

هر آنکس که طاغی، یل نایی است

هر آن جا که طغیان در نایی است (ص ۱۷۴)

واژه طاغی و طغیان به مفهوم مورد نظر و اصولاً چنین برداشتی از آن کردن، مسأله ای نسبتاً تازه است که پس از آشنایی محققان ایرانی با تحقیقات خاورشناسان شوروی رایج شده و منتخب السادات را با آن آشنایی نبوده است. واژه های ساختگی دیگری نیز در کتاب به چشم می آید چون: جنگ شهری (ص ۶۰)، ورزشگری (ص ۵۴) همدارگی، همکاسگی (ص ۱۱۱)، یارمندی (ص ۷۰)، سرکشی نامه ها، شورشی چامه ها:

به توصیف انبوه هنگامه ها

بباید نگارید شهنامه ها

نه شهنامه ها، سرکشی نامه ها

نه مدح و ثنا، شورشی چامه ها (ص ۴۴)

همه اینها نشان دهنده آن است که دست اندرکاران تهیه منظومه قادر نبوده اند محصول خود را هماهنگ با مسائل و اصطلاحات عصر مورد نظر به بار آورند. جالبتر از همه استفاده از واژه «رژیم» به معنای حکومت است که تعبیری جدید است و در آن وقت به این صورت به کار نمی رفته است:

بگفتا رژیم است با ما به جنگ

پس از آنهمه دعوی نام و ننگ (ص ۱۰۹)

یا کلمه خلق به جای مردم:

ولی اردوی خلق در کار بود

نگهدار هر برج و دیوار بود (ص ۱۵۱)

فصلی از کتاب به استتکاف ناییها از خدمت به محمدعلی شاه و فصل دیگر به هواداری آنان از مشروطه خواهان اختصاص دارد. اینها همه ساختگی است و ربطی به حوادث تاریخی ندارد.

ابیات جالب دیگر کتاب هواداری نایب حسین را - برخلاف همه منابع تاریخی - از همه کسانی که به نوعی دارای اندیشه مترقی بوده اند می رساند. نایب حسین بنابه این ابیات با افرادی چون سیدجمال الدین اسدآبادی، سیدعبدالله بهبهانی، حیدرخان عمواغلی و سیدحسن مدرس هم آواز و همکار بوده، از سیدجمال الدین درس اتحاد اسلام و از حیدرخان مشروطه خواهی آموخته است. حیدرخان به اندیشه شناسایی نایب حسین به کاشان می شتابد:

درود است بر حیدر مردیاب

که آمد به کاشان پی انقلاب

به سالاریان درس مشروطه داد

ره حزب و ارشاد مردم گشاد (ص ۱۰۳)

سیدعبدالله بهبهانی زعیم مشروطه نیز در مجلس از

نایب حسین جانبداری می کند:

به پامردی بهیسانی راد
که روحش به دیگر سرا شاد باد
سر زورگویان به پست آورد
دل نایبها به دست آورد (ص ۶۳)

مدرس هم از راهنمایان نایب حسین است:

مدرس سر و تاج روحانیان
به حق بود مخدوم سالاریان
همان سان که سیدجمال حکیم
بر آن قوم شد رهنما از قدیم (ص ۷۹)

و بر این اساس، مدرس دستور سرقت زرادخانه کاشان را به آنان می دهد (ص ۷۹). مجلس هم اگر جانب اشراف را رها کند از حمایت نایبها برخوردار است:

نگردد اگر سوی اشراف دون
وگر سوی مردم شود رهنمون
همه حلقه نایبی یار اوست
همه خلق کاشان نگهدار اوست (ص ۶۳)

جالبترین فصل کتاب، پیروزی نهضت خلقی، مردمی و ضدسلطنتی نایب حسین و تشکیل حکومت انقلابی در کاشان، برپاداشتن «درفش طاغیانی» در قیاس با درفش کاویانی و ساختن سرود انقلاب توسط نایب حسین است. بهتر است خواننده خود کتاب را بیاید و از صفحه ۱۰۶ به بعد را مطالعه کند. به خاطر این هنرمندیها باید دست مرزاد به دست اندرکاران تهیه و چاپ این منظومه گفت. فقط به سرود انقلاب، سروده نایب حسین توجه فرمایید:

سرودی که سالار پرداخته
به لفظ خوش خود چنین ساخته
به پا، رنجمندان، به پا راندگان
به پا، داغداران، ستمدیدگان
به پیکار با دولت زورگو
به پیکار با خان بی آبرو
همانها که این ملک چاییده اند
همانها که مال تو دزدیده اند
برای رهایی، همه جنگ جنگ
مدارا به دشمن، همه ننگ ننگ
ره رستگاری است یاغی شدن
شرافت پرستی است طاغی شدن
به امید طغیان ایران زمین
ظفرمندی و وحدت مسلمین
فراخیز با بیرق انقلاب

بر انگیز جانهای خسته ز خواب
نگون دولت جور ضحاکیان
فزون، قدرت ملت کاویان
نظام نومردمی زنده باد
نظام پلید کهن مرده باد (ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

نایب حسین چون به جندق و بیابانک می گریزد، بر اساس محتویات این کتاب، توده ها به او می پیوندند، خانها و اعیان با او رویارو می شوند و مردم سختکوش کویری گروه گروه در خیل نایبیان درمی آیند:

ز اردیب و ایراج و از مهرجان
به اردو بیوست خیل جوان
هم از جندق و فرخی هم ز خور
برفتند نزدش یلان با غرور (ص ۱۳۱)

پاسخ کافی به این ادعاها مجال دیگری می خواهد. در اینجا فقط به نقل یک دوبیتی که یادگار تهاجم کاشیان به خور و زبان حال پیرزنان این منطقه کویری است اکتفا می کنیم:

دلم تنگ است از جور زمونه
خوراکم شغلم است و پنبه دونه
خداوندا به فریاد دلم رس
که دیگر نسلی از «کاشی» نمونه

نتیجه بگیریم: شورش نایب حسین که همانند بسیاری از آشوبهای اواخر دوران قاجار زاده ضعف حکومت مرکزی بود و صدمات زیاد بر محروم ترین مردمان این سرزمین وارد ساخت به ادعای این منظومه، انقلابی مردمی بود که آهنگ آن داشت تا در ضمن براندازی نظامهای سلطنتی و دولتی موجود، نظامی سوسیالیستی، قبل از ظهور لنین در روسیه، در ایران روی کار آورد و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را سامان بخشد و با ایجاد تغییرات بنیادی، چهره کشور را دگرگون سازد. با دستگیری و اعدام نایب و ماشاءالله خان به دست وثوق الدوله در سال ۱۳۳۷ ق. این جریان خاتمه یافت. اما به ادعای کتاب پس از ماشاءالله خان فرزند او امیرمهدی زعیم نایبیان شد:

چنان چون مهین پور ماشاءالله
امیرمهدی آن بخرد نیک خواه (ص ۵۸ و حاشیه آن)

لا بد اکنون نیز این نهضت ادامه دارد و ما مع الاسف از آن بی خبریم. و شاید اکنون نیز شاعر بخت برگشته دیگری در گوشه ای از این سرزمین به سرودن فتح نامه ای دیگر سرگرم باشد که فرزندان ما آن را در قرنی دیگر خواهند خواند